

نقش جنبش‌های شیعی در استقرار دولت صفوی

مریم رضایی^{۱*} و حسین دوستی مقدم^۲

۱- دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه پیام نور قشم

۲- مربی و مشاور کارشناسی ارشد جغرافیا، دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

در اوایل قرن دهم هجری قمری خاندان صفوی با تکیه بر مذهب شیعی دوازده امامی، اقدام به تشکیل یک کشور مستقل شیعه و ایرانی نموده و به تقابل با دو حکومت سنی مذهب در دوسوی خود (عثمانی و ازبک) پرداختند. صفویان از آنجا که خود را فرستاده‌ای از طرف خداوند می‌دانستند برای رسیدن به مقصود خود تلاش کردند. گروهی از علما نیز که با به وجود آمدن این دولت بارقه امیدی برای رسیدن به مقصود و شبیه‌ت موقعیت شیعی در ایران مشروعیتی که حکومت تنها به برکت آن می‌توانست پابرجا باشد، به یاری این حکومت پرداختند، صفویان نیز تنها بر اساس برداشت خود از دین و مذهب عمل نمودند. آنان با بهره گرفتن از تجربیات فراوانی که توسط نهضت‌های شیعی قبل فراهم گردیده بود، توانستند به راحتی به اهداف خود دست یابند. گرایش صفویان به تشیع و سپس اعلام رسمیت آن به عنوان مذهب حاکمیت بر ایران از انگیزه‌های سیاسی آغاز و به بسترهای اعتقادی کشیده شد. در حقیقت بین صفوی و تشیع یک سیستم تأثیرگذاری متقابل و نوعی همزیستی برقرار بوده است. هدف اصلی این تحقیق تأثیر و چگونگی تأثیر جنبش‌های شیعی در استقرار حکومت شیعی صفوی است. در این تحقیق، ابتدا به بررسی سیاسی ایران عصر آغازین صفوی و نیز وجود مراکز و سرزمین‌های شیعی در آن عصر پرداخته و سپس نقش جنبش‌های شیعی در پذیرش صفوی مورد کند و کاش قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: اسلام، تشیع، صفویه، مذهب، شاه اسماعیل اول.

مقدمه

قبل از روی کار آمدن صفوی، ایران، دارای یک حکومت ملی و یک واحد سیاسی یکپارچه، نبود ظهور صفوی در قرن ۱۶ م. و قرن ۱۰ ه.ق. نشانه‌ی آغاز دوران جدید تاریخ ایران است. زیر تا قبل از آن، در مازندران، حدود ده سلسله محلی حکومت می‌نمودند، در گیلان، و در ناحیه لاهیجان (بی‌پیش)، رشت (بی‌پس) و طالش از سه حکومت محلی تشکیل شده بودند؛ در ارمنستان و آذربایجان، الوند میرزای آق قویونلو، در عراق عجم، مراد آق قویونلو، حاکم بودند. و هم‌چنین دی‌گر نواحی جنوبی ایران مانند: عراق عرب، فارس، یزد و کرمان اگرچه به دست حکام آق قویونلو اداره می‌شدند، اما عملاً حکومتی مستقل داشتند. سیستان نیز از امیر مستقلی داشت و بالاخره در خوزستان نیز خاندان مشعشع حکم فرمایی می‌نمودند.

شاه اسماعیل توانست بس‌یری از دولت‌های محلی را از قدرت براندازد و تنها حکومت‌هایی توانستند با تکیه بر شاه صفوی، به موجودیت خویش ادامه دهند، که رنگ مذهبی شیعی داشته و حکام آن از زمره سادات بودند. به این لحاظ اساس وحدت ملی را بر پایه محکم مذهب شیعه بنا گذارد و سراسر کشور ایران را تحت یک حکومت درآورد و در ضمن با رسمی نمودن مذهب تشیع، همه‌ی مردم ایران را با یکدیگر متحد و متفق نمود و آنان را بر آن داشت که دی‌گر زیر بار اقوام مسلمان کشورهای همسایه، مخصوصاً دولت عثمانی نروند یکی دی‌گر از آثار سیاسی سلسله صفوی آن بود که توانست در مجمع ملل اروپایی وارد شود و با آنان روابط سیاسی برقرار کند (نوذری، ۱۳۸۸: ۲۷۱).

گرایش صفویان به تشیع و سپس اعلام رسمیت آن به عنوان مذهب حاکم بر ایران از انگیزه‌های سیاسی آغاز و به بسترهای اعتقادی کشیده شد. در حقیقت بین صفویه و تشیع یک سیستم تأثیرگذاری متقابل و نوعی همزیستی برقرار بوده است. هدف اصلی این تحقیق تأثیر و چگونگی تأثیر جنبش‌های شیعی در استقرار حکومت شیعی صفویه است.

۱-۱- بیان مسأله

دوران پیش از حمله مغول و سده‌های پس از آن ایرانیان با گرایش‌های مختلف نسبت به مذهب تشیع، همیشه چشم به راه رفع تجاوزها و اجحاف‌ها و برکناری «ظلمه» و استقرار «سلطنت عدل» بر روی زمین بوده‌اند. بسیاری از جنبش‌های اجتماعی سیاسی شیعیان ایران پیش از ظهور صفویان، از جمله سربداران، در این اعتقاد عمیق مذهبی ریشه داشته است (حقیقت، ۱۳۷۴). قیام شیعی سربداران از جمله قیام‌هایی است که در تاریخ بعد از اسلام ایران (در دوره مغول و در تقابل با ظلم این گروه) نقطه عطفی به شمار می‌رود. این قیام دارای خصوصیتی است که در سایر قیام‌ها کمتر به چشم می‌خورد. ماهیت و جوهره مذهبی و یکدست باعث شد که مساله وراثت حاکمیت در آن رشد نکرده و تا به آخر (حدود نیم قرن) مردم ستم‌دیده این نقش را در صحنه مبارزه برای بدست آوردن حقوق خود نگهدارند (ابن بطوطه، ۱۳۵۶؛ اسمیت، ۱۳۶۳).

«تصوف اسلامی ایرانی» در بسیاری از این حرکت‌ها، با هر نوع اندیشه اعم از فلسفی یا سیاسی اثرات زیادی گذاشته بود؛ به عبارت دیگر، جامعه در انتظار پاسخ پُر معنا و با اقتداری بود تا بتواند به جنبش‌های نافرجام سامان دهد. صفویان اردبیل با پذیرش تشیع به شیوه‌ای که خود می‌اندیشیدند، یکی از پیشگامان این دگرگونی تاریخی در ایران شدند (پتروشفسکی، ۱۳۵۰: ۳۷۳).

سازمان عقیدتی سیاسی و نظامی جنبش جدید، با عنوان «قزلباش» تجلی دهنده‌ی خواست‌های یاد شده یا برخی از آنها بود و در آن، روح جوان مردی و فتوت و عیاری از یک سو و تند و قاطعیت و گاه تندخویی و بی‌رحمی و قساوت در برابر دشمنان جای یافت. این سازمان متحدالشکل و نظام یافته با بسیج توده‌های روستایی و تهیدست شهری و ایلات و عشایر، پس از سال‌ها نبرد و خون‌ریزی و شکست و پیروزی، شاه اسماعیل جوان را، با انتساب‌های برشمرده، بر تخت سلطنت نشاند این اتحادیه‌ی مذهبی سیاسی با قدرت نظامی خود سلطان حیدر صفوی و به ویژه فرزندش شاه اسماعیل را در ترویج تشیع و رسیدن به سلطنت یاری رساند و به علت داشتن کلاه نم‌دی سرخ رنگ (خونخواهی شهیدان) با نوکی بلند و پیچیده در دستاری سپید یا سبز رنگ (نماد شیعه و سیادت)، از پشم و ابریشم، در دوازده ترک (نماد مذهب اثنی عشری)، نام «قزلباش»

را مختص خود کرد و در سازمان مجهز خود در دوستی شاه (شاهسونی) و دفاع از او، به عنوان «مرشد کامل»، فداکاری و از خودگذشتگی نشان داد و سرانجام با ایمان و قدرت بسیار، «مرشد» بزرگ خود را بر اریکه‌ی سلطنت ایران نشان داد. چگونگی این جنبش خودجوش و «سازمان یافته» در تحلیل اسلام باوری ایرانیان و برخورداری‌های تاریخی و فرهنگی و عقیدتی آنان بازنشاسی شده و نحوه‌ی قیام و سرانجام حاکمیت قزلباش تبیین گردیده است. قزلباشان سلسله‌ای را به قدرت رساندند که هنوز هم نزد ایرانیان، به ویژه ساکنان اران و آذربایجان، مرتبت اسطوره‌ای «اسکندر» و «خضر» و «اولیاءالله» را دارا هستند؛ و به قول استاد عبدالحسین نوایی:

سلطنت صفویه غیر از جنبه‌ی سیاسی، از نظر ایرانیان جنبه معنویتی داشت و آن همان روح ارشادی بود که شیخ صفی و فرزندش صدرالدین موسی و فرزندش خواجه علی سیاه پوش در دل‌ها دمیده بودند، به همین جهت مردم ایران گذشته از احترامی که بدیشان به عنوان رهبر سیاسی ابراز می‌داشتند، قلبا نیز بدان خاندان ارادتی تمام و علاقه‌ای فراوان احساس می‌کردند و آنان را نه تنها رهبر سیاسی، بلکه پیشوای معنوی خود می‌دانستند (نوایی، ۱۳۷۰: ۱۵۱).

جنبش قزلباشان و تشیع منطقه‌ای روستایی آنان در دوره‌ی به قدرت رسیدن و حاکمیت، در چنبر چند تقابل فکری اجتماعی قرار گرفت: نخست در تقابل با تشیع حوزه‌های شهرنشینی و تضادهای آنان (معارضات فکری و تعلقات عربی ایرانی)؛ و دیگر تقابل با قدرت و حاکمیت و گرایش یافتن به آن که اندک اندک جنبش ساده‌ی عدالت خواهانه‌ی قزلباش را از ارزش‌های اولیه دور می‌کرد به گونه‌ای که در اوج سلطنت صفویه، تزلزل‌های عقیدتی آن چشم گیر گردید و، سرانجام، با آن که بسیاری از «حقانیت‌های» تاریخی اجتماعی آن، هنوز هم کارایی و توانمندی داشت، در سرایش انحلال و نابودی قرار گرفت و سلطنت بلندآوازه‌ی صفویه، با پدید آمدن تفرقه و تشتت، پایه‌های اصلی پایداری خود را از دست داد و با حمله‌ی گروه‌هایی نیرومند از ساکنان شرقی ایران زمین (قبایل و عشایر افغان) و ناراضیان دیگر از پای درآمد.

پس از نهضت‌های مکرر علویان در شرق ممالک اسلامی، بویژه ایران، محیط آماده پذیرش یک قیام کننده علوی و از هم پاشیدگی دولت مغول زمینه مساعد موفقیت صفویان بود. از حکومت تیموریان فقط قسمت کوچکی تحت حکومت میرزا حسین بایقرا در هرات باقی بود و در دیگر بخش‌های ایران ترکستان و عراق استیلاگران دیگر فرمان می‌راندند. با توجه به استقبال مردم از دعوت نوریخش و اندیشه ظهور مهدی و فساد اوضاع که اذهان را انباشته بود، جنبش شاه اسماعیل صفوی، پس از کوشش‌های گذشتگان، به مثابه حرکت‌های علویان رخ داد و چنان توفیق بارزی یافت که تمام شرق اسلامی را تکان داد. این جنبش بیشتر سیاسی بود تا مذهبی و صوفیانه، ولیکن نمونه جالبی از بهترین روش دست یافتن به قدرت به شیوه ایرانی به شمار می‌رفت، که به عنوان یک نمونه بارز، بیانگر کلیه نهضت‌های ایرانی علیه اعراب و بیگانگان دیگر است و بروشنی نشان می‌دهد که داعیه داران ایرانی فقط از طریق تصوف و ولایت می‌توانستند اذهان مردم را متوجه خود سازند (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۳۲۱؛ هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳).

صفویان با اعلام مذهب شیعه اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی حکومت خود، توان بالقوه برخورد میان مجتهدین یعنی نمایندگان باور نهصد ساله شیعه مبتنی بر حکومت ایده آل مهدی (عج)، و شاهان یعنی نمایندگان، باور سنتی حکومت دنیوی پیش از اسلام ایران را افزایش دادند (تقوی، ۱۳۷۸: ۳۴۳؛ معصوم، ۱۳۵۱: ۶).

این دولت در راستای مقابله با دشمنان داخلی و خارجی خود و ایجاد انسجام در میان ایرانیان از تشیع به عنوان یکی از عوامل تقویت کننده ملیت ایرانی بهره برد، تشیعی که به اعتقاد بسیاری مختص حکومت صفوی بود که با آمیزه‌های واقعی شیعیان نیز در تضاد بوده است. این عمل در مناطقی از کشور شکاف‌های نسبتاً خطرناکی ناشی از ترکیب مذهب و قومیت در جامعه‌ای که با هم در تضاد شدید بودند در پی داشت.

گرایش صفویان به تشیع و سپس اعلام رسمیت آن به عنوان مذهب حاکمیت بر ایران از انگیزه‌های سیاسی آغاز و به بسترهای اعتقادی کشیده شد. در حقیقت بین صفویه و تشیع یک سیستم تاثیر گذاری متقابل و نوعی همزیستی برقرار بوده است. در این تحقیق، ابتدا به بررسی س‌ی‌اس‌ی ایران عصر آغازین صفوی و نیز وجود مراکز و سرزمین‌های شیعی در آن عصر پرداخته و سپس نقش جنبش‌های شیعی در پذیرش صفویه مورد کند و کاش قرار گرفته است.

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

در زمینه نقش جنبش‌های شیعی در استقرار دولت صفوی تاکنون، تحقیقاتی بسیار کمی و به صورت پراکنده در منابع مختلف صورت گرفته و تحقیقی جامع و منسجم راجع به این موضوع گزارش نشده است و به همین دلیل ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود. از طرفی بحث و بررسی در مورد نقش جنبش‌های شیعی از آن رو ضروری است که پیشینه‌ی مذهبی مردم این مرز و بوم، رفتارهای اجتماعی برخاسته از مذهب را نشان می‌دهد و می‌تواند در شناخت علل برخی از رویدادها در نسل‌های بعدی، به مورخان و جامعه‌شناس کمک کند. با آنکه نفس آشنایی با تاریخچه مناطق و تواریخ محلی ارزشمند است، معرفی شخصیت‌های تاریخی که بسا در لابه‌لای کتاب‌های قدیم گمنام مانده‌اند و همچنین آشنایی دقیق‌تر با آثار بر جای مانده از آن دوره‌ها، بر ضرورت چنین مباحثی می‌افزاید. لذا در این تحقیق به طور خاص و منسجم و با بررسی منابع و کتب تاریخی و همچنین مقالات زوایای مختلف موضوع مذکور مورد کند و کاش قرار می‌گیرد. بعلاوه که نگارش این موضوع، برای دانشجویان و محققان که در موضوعات مشابه تحقیق خواهند کرد مفید خواهد بود، هدف اصلی تحقیق بررسی نقش جنبش‌های شیعی در استقرار دولت صفوی است

۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق اصلی این پژوهش بر اساس آنچه در عنوان آن آمده است و با توجه به قدیمی بودن موضوع، کتابخانه‌ای است و بر اساس جستجو در منابع و کتب قدیمی پیش می‌رود. در کل می‌توان گفت اولویت اصلی با منابع مکتوب و منابع دست‌اول است. در برخی از مراحل کار بر اساس نوع اطلاعات جمع‌آوری شده از روش‌های تحلیلی هم کمک گرفته می‌شود و در مجموع روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. روش و ابزار گردآوری اطلاعات، فیش‌برداری و مطالعه کتابخانه‌ای است.

سیر تاریخی تشیع در ایران و مراکز و سرزمین‌های شیعی

با یک نگاه مختصر به تاریخ گذشته ایران معلوم خواهد شد که "نفوذ تشیع" در ایران، نه تنها به صورت دفعی نبوده، بلکه سیر تدریجی آن تا قرن‌ها با کندی صورت می‌گرفته است. با نگرشی به حوادث و وقایعی که در ارتباط با رشد "گرایش‌های شیعی" است، می‌توان به سیر تدریجی نفوذ تشیع در ایران، چند مرحله را در نظر گرفت. بطوری که هر کدام از آنها مرحله‌ای فراتر از مرحله قبل می‌باشد:

مرحله اول، در میان "موالی" ایران در عراق. مرحله دوم، نفوذ تشیع در بعضی از مناطق مرکزی ایران همچون "قم". مرحله سوم، توسعه گرایش‌های شیعی با روی کار آمدن "بنی عباس". مرحله چهارم، فتح طبرستان به دست "علویان". مرحله پنجم، برپایی حکومت "آل بویه". مرحله ششم، پس از حملات "مغول‌ها". مرحله هفتم، روی کار آمدن دولت "صفویه".

اگرچه دولت صفویه به عنوان عامل اصلی رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع در ایران شناخته می‌شود، اما موضوع گرایش مذهبی یک جامعه نیز به مانند دی‌گر پدیده‌های تاریخی، یک موضوع شبکه محور است. عوامل متعددی در یک دوره‌ی زمانی نه‌صد ساله دست به دست هم داد و شرایطی را فراهم نمود که تشکلی دولت صفویه و اعلام رسمی مذهب تشیع، نتیجه و ثمره‌ی آن بود. تکیه‌گاه اصلی این شرایط، نفوذ تدریجی اما آهسته و آرام تشیع در ایران از همان قرن اول هجری بوده است. پذیرش تشیع و گرایش به آن در تاریخ ایران یک پدیده‌ی تدریجی و در بستر زمانی نه قرن بود، اگرچه رسمیت آن در دوره‌ی صفویه به صورت دفعی رخ داد. صرف‌نظر از آگاهی ایران‌یان از موقعیت و جای‌گاه اهل بیت (علی‌هم‌السلام) در قرآن و نظر رسول خدا (صل الله علیه و آله) و گرایش قلبی به اهل بیت (علی‌هم‌السلام)، برخی از نواحی ایران از همان قرن اول هجری به عنوان پای‌گاه شیعیان شناخته شده است. قیام مختار و همراهی ایران‌یان با وی، کشتار وحشیانه‌ی ایران‌یان به وسیله مصعب بن زبیر، جنایات و مظالم آل امی و حجاج بن یوسف، موجب همراهی ایران‌یان با اهل بیت (ع) و مهاجرت عده‌ای از شیعیان کوفه به ایران شد تا بتوانند بدون دغدغه‌ی خیال و به آسودگی در این سرزمین زندگی کنند؛ از جمله فرزندان سائب بن مالک اشعری بودند که از کوفه به ایران مهاجرت کردند و در قم ساکن شدند (منتظرالقائم، ۱۳۸۴: ۱۵۷). اشعریان مهاجر به قم، دوست‌دار اهل

بیت(ع) بوده و اظهار تشییع می‌نمودند. لذا اهل قم به زودی به تشییع گروی‌دند و قم به اولین پای‌گاه تشییع در ایران تبدیل شد، به ویژه از آن رو که مسکن دی‌گر قبایل شیعی نی‌ز شد (قمی، ۱۳۶۱: ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۸ و ۲۹۰).

کانون شیعی قم در گذر زمان توانست نقش موثری در گسترش تشییع در نواحی پیرامونی خود ای‌فا نماید به گونه‌ای که شعاع آن به کاشان، آوه، تفرش و حتی به شمال ایران نی‌ز کشیده شد. گزارش‌های موجود، گرایش مذهبی مردم کاشان را نشان می‌دهد. در قرن هفتم هجری، مردم این شهر، شیعی‌امام‌یه بوده و همه روزه، صبح در انتظار امام زمان (عج)، مراسمی برگزار می‌نمودند، همانگونه که تشییع مردم آوه و تفرش را اثنی عشری نوشته‌اند (قزوینی، ۱۳۷۱: ۶۵ و ۱۹۷؛ مستوفی، ۱۳۶۲). با این وجود، از زمان تاسی‌س سلسله‌ی آل بویه و سپس حاکم‌شدن آن‌ها در بغداد، گرایش مردم ایران به تشییع، قوی‌تر شد (جعفریان، ۱۳۶۹: ۱۲). روزگاری که شعارهای شیعی بر سر در مساجد دی‌ده می‌شد و از مآذنه‌های بغداد به گوش می‌رسید و مراسم عاشورای حسینی در خیابان‌ها و معابر بغداد برپا بود و اهل سنت بغداد را توان مخالفت و جلوگیری از آن را نبود (ابن اثیر، ۱۳۶۸، ۵۷۰/۸-۵۲۰). چینی‌ن به نظر می‌رسد در این دوره، قدرت سیاسی جهان اسلام عمدتاً در دست شیعیان بود زیرا در شمال آفریقا و مصر فاطمی‌ان، در یمن زیدی‌ان، در جنوب عراق بن‌شاهین، در حله خاندان بن‌مزی‌د از قبیل‌ه شیعی بن‌ی‌اسد و در ایران و عراق آل‌بویه حکمرانی داشتند. اگرچه دوره‌ی تسلط آل بویه بر بغداد دیری نی‌پاید، اما اثرات این گرایش قوی ایران‌یان به تشییع با تمام ناملایمات سیاسی، نظامی و مذهبی پس از آن به ویژه دوران غزنوی‌ان و سلجوقی‌ان پای‌دار ماند و بسیاری از نخبگان اداری و دبیران ایران‌ی در دستگاه خلفای عباسی و سلاجقه نفوذ کردند و به مقامات عالی رتبه وزارت دست یافتند.

مقبولیت تصوف در ایران پس از حمله‌ی مغولان و قرن هفتم تا دهم هجری از ی‌کسو و گرایش‌های متمایل به تشییع در بین آن‌ها از سوی دی‌گر، ترکیب جدیدی را ای‌جاد کرده بود که صفوی‌ان از آن استفاده به‌ینه نموده و حرکتی را بنیان گذاشتند که در نهایت به تشکیل این دولت و اعلام رسمیت مذهب تشییع منجر شد.

انتظار ایران‌یان شیعی برای حضور فعالانه‌تر در مسائل جامعه با حمله‌ی مغولان به بغداد و سقوط خلافت عباسی تحقق یافت. سقوط عباسیان در سال ۶۵۶ ه.ق، که در جریان حمله‌ی هولاکوخان به بغداد و کشته‌شدن المستعصم بالله صورت پذیرفت، به ویژه با توجه به نقشی که برای خواجه نصیرالدین طوسی و ابن‌علقمی در این ماجرا بر شمرده شده است (جعفریان، ۱۳۶۹: ۳۴۹-۳۴۷)، از ی‌کسو و تسامح مذهبی مغولان از سوی دی‌گر، گرایش ایران‌یان به تشییع را بی‌شتر و گسترش تشییع را در ایران فراهم کرد. برای اساس، تغیی‌ر مذهبی که از گذشته و در مسیری تسنن به تشییع آغاز و در مسیری‌های مختلف همچون سی‌است، فرهنگ، ادب، حدیث، عرفان و تصوف به جریان درآمده بود (جعفریان، ۱۳۷۵: ۷۲۵/۲)، با سقوط خلافت عباسی شتاب بی‌شتری به خود گرفت. در این می‌ان، نقش خواجه نصیرالدین طوسی، حکیم شیعی با تاسی‌س رصدخانه و دانشگاه مراغه با ی‌ک برنامه‌ریزی تمدن‌ساز برای جبران وی‌ران‌های مغول و پی‌شرفت علمی و تمدنی ایران را نباید نادیده گرفته. وی با جمع‌آوری دانشمندان از سراسر ایران و از چین و اندلس و مصر و شام در مراغه، گامی دراز مدت در راه تولید علم تمدن‌ساز مبتنی بر عقلانیت شیعی برداشت. اقدامات خواجه نصیرالدین، زمی‌نه توسعه‌ی مدنی و شهرسازی و علوم گوناگون را فراهم ساخت. در جریان این تلاش‌های علمی و مجاهدت‌های عالمانه، جریان‌های فکری و مذهبی زی‌ادی نی‌ز بوجود آمد که «گاه در کسوت تصوف و گاه -و صد البته بی‌شتر اوقات- در مذهب تشییع -شیعه اثنی عشری- متبلور گردید» (مزاوی، ۱۳۶۸: ۲). پی‌دایش چینی فضایی بر تحکیم جای‌گاه تشییع در ایران می‌افزود، لذا در روزگار ای‌لخانان و به ویژه با سقوط آن‌ها با وجود حکومت‌های سنی مذهب در ایران، رشد چشمگیری تشییع بسیار محسوس بود. در این دوره، نوع جدیدی از گرایش مذهبی اسلام‌مدار در جامعه ایران‌ی رایج شد که از آن با عنوان «تسنن دوازده امامی» یا «اسلام مردمی» یاد شده است. برخی از وی‌ژگی‌های این جریان جدید عبارت بودند از:

-گرایش به اهل بیت (ع) با نگارش فضالی و مناقب ایشان و اظهار ارادت به ساحت آن‌ها با وجود داشتن اعتقاد به خلفای راشدین. این گرایش عمومی به ویژه در می‌ان جریان‌های منشعب شده از تسنن در این دوره مشهود بود.

-گرایش به برخی آموزه‌های اعتقادی شیعی و رواج برخی از مناسک و آداب مذهبی شیعی به ویژه در موضوع عاشورا.
-پرهیز از تعصب‌های مذهبی شدید به ویژه در برخورد با دی‌گرفرق مذهبی و ایجاد تمایل برای همکاری و دوستی با آنها.

-عقیده به حاکم آرمانی که همه منتظر او بودند؛ خلیفه واقعی پیامبر (صل الله علیه و آله) که مشتاقانه به انتظار رهبری او بر جامعه نشسته بودند و او کسی نبود جز مهدی موعود (عج) که مذاهب مختلف انتظار آمدنش را می‌کشیدند.
علاوه بر مسائل پیش گفته، عامل دیگری که موجب رشد چنین جریانی شد، جریانه‌های عرفانی و نیز صوفیانه بود که رابطه‌ی تنگاتنگی با حضور قوی عناصر تشیع برقرار کرده بودند. بر این اساس، گسترش عرفان و تصوف با صبغه‌ی شیعی، برجسته‌ترین سی‌مای‌دی‌نی در این دوره بود.

این گرایش مذهبی جدید علاوه بر آنکه زمینه‌ساز گرایش بی‌شتر به شیعه دوازده امامی را در قرن بعد فراهم نمود، در آثار علمی و نوشته‌های این دوره، کتیب‌های مساجد و اماکن تاریخی و مهم‌تر از همه جنبش‌های مذهبی، سیاسی قرن هشتم و نهم هجری قمری همچون سربداران، مرعشیان، کارک‌ای‌ان و نیز مشعشع‌ان در خوزستان تاثیر گذاشت. این جریانی نه تنها در مرزهای سیاسی و فرهنگی ایران آن دوره بلکه در بی‌شتر قلمرو جهان اسلام دیده می‌شود، اما کانون مهم و اصلی آن را باید در مرزهای ایران دید. آنچه بر شکل‌گیری این جریانی و تشدید آن در ایران تاثیر گذاشت، تسامح و تساهل مغولان، فقدان حکومت مرکزی قدرتمند بعد از سقوط ای‌لخانان، گرایش برخی حاکمان به اسلام جدید، تشکیلی حکومت‌های محلی شیعی، خروج برخی مناطق و نواحی از دایره‌ی قدرت و نفوذ حاکمیت‌ها و تحلی رفتن نفوذ دولت‌ها بر این نواحی و سرانجام نقش موثر علما و فقهای شیعه بود. این عامل آخر از موثرترین عوامل بوده است زیرا این گروه بر تلاش‌های عموماً پنهان خویش در زمینه‌ی تغییر مذهب سلسله‌های حاکم افزودند و با این تلاش خود، آنها را به سوی تشیع اصلی هدایت نمودند (همان منبع، ۱۴۱). نتیجه این عوامل را در گرایش مذهبی شیعی سلسله‌های بزرگ و کوچک محلی می‌توان دید که پس از سقوط ای‌لخانان در ۷۳۶ ه.ق تا تشکیلی دولت صفویه در ۹۰۷ ه.ق در مناطق مختلفی از ایران تشکیلی شده و حتی برخی معتقدند که تعدادی از این سلسله‌ها و از جمله آل‌جلایر، سربداران و قراقوی‌ونلوا دارای گرایش‌ها و تمایلات شیعی امامی بوده‌اند (عاملی، ۱۹۶۰: ۲۷۰/۴-۷۲). در این میان، اظهارنظر در مورد موقعیت شیعیان و رشد اندیشه‌ی تشیع امامی در زمان تیمور با پیچیدگی خاصی همراه است، اما برآیند این دوره نیز نشانگر رشد گرایش به تشیع بوده است. اگرچه برخی به استناد گزارش مورخان زمان تیمور، او را شیعه معرفی می‌نمایند (کامل الشیبی، ۱۳۷۴: ۱۶۰). اما او معتقد به فقه تسنن بوده و حتی گفته شده که حنفی بوده است (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۶۸). با این وجود، روابط او با علمای شیعه و به ویژه با گروه‌های شیعه، روابط دوگانه‌ای بوده است؛ از روابط دوستانه و صمیمیت تا سخت‌گیری و کشتار. لذا بی‌مناسبت نخواهد بود اگر گفته شود به رغم رشد گرایش تشیع در این دوره و تاثیرگذاری این رشد بر شخص تیمور، نظرتیمور و عملکرد او با شیعیان را تنها باید از جنبه سیاسی دید و به عبارتی در «موضوع اظهار دوستی علی (ع) از طرف تیمور، عامل سیاسی دخالت داشته» و او برای استفاده از تمام ظرفیت‌ها و امکانات اتباع خود به این ویژگی نیز متصف شده است (کامل الشیبی، ۱۳۷۴: ۱۶۵-۱۵۹). با وجود این مسئله، رشد تشیع امامی در این دوران، فضای فکری و فرهنگی اجتماعی ایران را گرفته بود. این گرایش و اقبال عمومی می‌توانست نودی غلبه نهایی اندیشه‌ی تشیع امامی را بر سایر اندیشه‌ها فراهم آورد، موضوعی که با تشکیلی دولت صفویه، صورت عملی به خود گرفت.

مذهب تشیع در این دوره توانست با شکستن و پشت‌سر گذاشتن عوامل هویت قومی و سیاسی، در نقش عامل هویت‌ساز ملی ایران‌یان ظاهر شود و همین امر، موجبات استمرار آن را به عنوان مذهب رسمی دولت‌های بعدی نیز فراهم نمود.

۴-۱- گرایش به تشیع صفویان و اعلام رسمی آن

یکی از موضوعات مهم در تاریخ صفویان، بررسی گرایش مذهبی آنها به تشیع، پیش از تشکیل دولت صفویه است. این موضوع را می‌توان اصلی‌ترین مسئله در بررسی تاریخ شیوخ صفویه، در کنار بررسی خاستگاه و پیشینه‌ی آنها محسوب کرد. دور از ذهن نخواهد بود اگر گرایش خاندان صفویه را به مذهب تشیع ادامه و نتیجه‌ی گرایش غالب مذهبی در روزگار ایلیخانان و بعد از آن لحاظ شود. یک ویژگی بارز گرایش‌های مذهبی آن دوره، جریان یافتن آن در مسی‌رهای مختلفی بود که از آن می‌ان، مسی‌ر تصوف و عرفان از اقبال بی‌شتری در بین مردم برخوردار بود. رشد تصوف در ایران پس از حمله‌ی مغولان و قرن هفتم تا دهم هجری از یکسو و گرایش‌های متمایل به تشیع در بین آنها از سوی دیگر، ترکیب جدی‌دی را ایجاد کرده بود که صفویان از آن استفاده به‌ینه نموده و حرکتی را بنیان گذاشتند که در نهایت به تشکیل این دولت و اعلام رسمی مذهب تشیع منجر شد.

میزان باور و اعتقاد شیوخ صفویه به آموزه‌های شیعی را در میانه‌ی محوری می‌توان تصور نمود که یک سوی آن را انواع اتهامات و هتاک‌های مخالفین چون ازبکان فراگرفته که نسبت به اعتقادات مذهبی شاهان صفوی بی‌ان داشته‌اند (نوائی، ۱۳۶۸: ۳۲) و سوی دیگرش را تعریف و تمجید و تکریم نوی‌سندگان دوره صفویه و به ویژه آثاری همچون «صفوه الصفا» تشکیل می‌دهد (توکلی، ۱۳۷۶). در این میان و بدون آنکه درصد اثباتی کی و ابطال دی‌گری باشیم، اذعان به این امر ضرورت دارد که شیوخ طریقت اردبیل نیز در همان می‌دان‌ی حرکت می‌کردند که دارای شاخصه‌هایی می‌باشد. لذا بکاربردن واژه‌ی «سیاسی» بودن اقدام آنها در استفاده از گرایش‌های مذهبی جامعه و پای‌بند نشان دادن خود به آن، دور از ذهن نخواهد بود. گرایش صفویان به تشیع تا پیش از تشکیل این دولت و اعلام رسمی مذهب تشیع به عنوان ای‌دئولوژی جدی‌د حاکمیت، صرف‌نظر از نزدیکی آموزه‌های شافعی که آنها بدان معتقد بودند، متأثر از شرایط جامعه و رواج همان نوع از اسلام پیش گفته بود. نکته‌ی مهم در این جریان این است که حرکت سیاسی تشیع روز به روز گسترش می‌یافت و شیوخ طریقت اردبیل نیز بخشی از این حرکت را تشکیل می‌دادند. لذا گرایش آنها به تشیع، دقیقا تابعی از جریان‌های سیاسی - مذهبی ایران آن زمان محسوب می‌شد. اما با ورود اسماعیلی به تبریز در ۹۰۷ ه.ق و آغاز حکومت صفویان، این موضوع صورت دی‌گری به خود گرفت که تا حدودی با مسائل پیش از آن، تفاوت داشت.

تشکیل دولت صفویه از نتایج نفوذ معنوی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و فرزندان او در میان ایلات قزلباش بود. این نفوذ معنوی، آنها را به صورت رهبران مذهبی‌ای درآورد که از قدرت سیاسی و نظامی ایل نیز بهره می‌بردند (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۸۶).

طرح شعارهای مذهبی شیعه از سوی اسماعیلی و الزام به پذیرش آن برای جامعه صرف‌نظر از مسائلی که در روابط صفویان با عثمانی‌ها و ازبکان بوجود آورد، شرایط داخلی و منطقه‌ای را نیز شدیدا تحت تاثیر خود قرار داد. پذیرش مذهب رسمی جدی‌د در ایران با وجود گزارش مورخین از صدور فرمان‌های شدیدی در برخورد سخت با مخالفین و انتشار این مذهب با استفاده از گروهی که وظیفه گردن‌زدن‌ها را داشتند و با عنوان تبرائی‌ان از آنها یاد می‌شود (روملو، ۱۳۵۷: ۸۷-۸۶)، در مقایسه با برخورد دولتمردان عثمانی با مخالفین مذهبی خود، موضوع سخت و پیچیده اجتماعی نبود. فراهم بودن شرایط مذهبی جامعه برای پذیرش مذهب جدی‌د و رشد گرایش‌های شیعی در آن دوره، تدریجی بودن پذیرش آیین تشیع در ایران صفوی و فشار مضاعفی که از سوی دولت‌های سنی مذهب شرق و غرب ایران بر این دولت وارد می‌شد، از دلایل اصلی این تفاوت است. بر این اساس، تشیع رسمی شده در آغاز دولت صفوی نیز همچون گرایش مذهبی پیش گفته‌ی آنها؛ از نوع سیاسی بود. لذا پذیرش حاکمیت اسماعیلی در هر منطقه و ناحیه را می‌توان به نوعی، تایید پذیرش مذهب او هم دانست. علاوه بر این، فاصله زیادی بین تشیع اعتقادی و فقه‌ت‌ی با تشیع سیاسی در آن مقطع می‌توانست وجود داشته باشد. در توجیه این اقدام اسماعیلی، آن را به حساب بکارگیری یک ای‌دئولوژی مذهبی پویا توسط دولت جدی‌د برای غلبه بر مشکلات اولیه و نیز ای‌جاد تمایز آشکار بین خود و

دولت عثمانی سنی مذهب گذاشته‌اند (سیوری، ۱۳۷۶: ۲۸-۲۹). اما علاوه بر این و حتی مقدم‌تر اینکه تصمیم اسماعیلی متأثر از شرایط داخلی و گرایش از پی‌ش موجود در جامعه نسبت به مذهب تشیعی بود. اسماعیلی با این کار خود، سه قرن تلاش‌های صورت‌پذیرفته برای اشاعه آموزه‌های مذهب تشیعی را از قوه به فعل درآورد و با حمایت از این جریان، مذهب تشیعی را یکی از مولفه‌های حاکمیت خود قرار داد. قضاوت پی‌رامون اینکه در این مورد او به تاریخ سیاسی دینی ایران دوران باستان و به ویژه دوره ساسانیان نظر داشته، به دلیل فقدان اطلاعات و سکوت منابع ممکن نیست، اما آنچه در ادامه حیات صفویان دیده می‌شود، نشان از سیاسی‌است دینی آن‌ها داشت. لذا منطقی است اگر گفته شود که اعلام رسمی مذهب تشیعی در آغاز دولت صفوی، به این دولت، هویت ارضی و سیاسی داد (همان منبع، ۲۹) اما در ادامه و تا پایان دولت صفوی، مذهب رسمی این دولت، نقش اصلی را در تکوین هویت ملی ایران‌یان داشته است. به عبارت دیگر، مذهب تشیعی در این دوره توانست با شکستن و پشت سر گذاشتن عوامل هویت قومی و سیاسی، در نقش عامل هویت‌ساز ملی ایران‌یان ظاهر شود و همین امر، موجبات استمرار آن را به عنوان مذهب رسمی دولت‌های بعدی نیز فراهم نمود (گودرزی، ۱۳۸۷).

در بررسی تاریخ مذهب‌های ایران عصر صفوی و گرایش صفویان به تشیعی اصلی دوازده امامی و به ویژه تشیعی اعتقادی و فقه‌تبی، یکسان‌بینی مسیری گرایش و عوامل موثر بر آن در روزگار قبل از تشکیل این دولت و در روزگار دولت صفویان، نادرست است. اصولاً عوامل موثر در گرایش به تشیعی قبل از تشکیل دولت صفوی مسئله‌ای عموماً داخلی و متأثر از شرایط حاکم بر مسائل داخلی بود در حالی که در گرایش به شیعه اعتقادی و فقه‌تبی، علاوه بر گذشت زمان و زمینه‌های داخلی، مسائل خارجی و سیاسی نیز موثر بوده است. این تفکیک حتی با وجود گزارش‌هایی مبنی بر رواج بسیاری از تشیعی در بین تمام اقوام ترک زبان آسیای صغیر قبل از تشکیل دولت صفوی است (پارسادوست، ۱۳۸۷: ۱۳۳). بدیهی‌ترین استدلال علاوه بر مسائل خارجی ناشی از هم‌مرزی دولت صفوی با دو قطب مستحکم جهان سنت در شرق و غرب خود به موضوع مهاجرت علمای شیعی به منظور بهره‌مندی از شرایط امنیتی موجود در قلمرو صفوی و استفاده از آن برای ترویج عقاید خود و نهادی‌نه‌کردن تشیعی در ایران باز می‌گردد. اگر روزگاری نهضت صوفیانه‌ی صفویان تنها سایه‌ای از گرایش‌های شیعی برخوردار داشت، در شرایط جدید تمام هم و تلاش دولت صفوی، مصروف به قوام و دوام مذهب تشیعی شد. اگر رمز پای‌داری و زنده‌ماندن نهضت صفویان بعد از مرگ جنید و حی در در تزیید قدرت طریقت صوفی‌گری دیده می‌شد (مزاوی، ۱۳۶۳: ۱۶۱)، در روزگار بعد، این قدرت نیروی مذهبی بود که در دستگاه اداری دولت صفوی نفوذ بیشتری پیدا کرد تا جایی که شاه تهماسب ضمن اظهار اطاعت از محقق کرکی، در مورد او متعقد بود که «او نایب حضرت ولی عصر (عج) بوده و سلطنت حقه‌ی حق او می‌باشد» (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۲۴۵/۴). این جای‌گاه مستحکم کرکی تا جایی پیش رفت که حتی پس از مرگش نیز موجب شد تا در نزد شاه صفوی از جای‌گاه اجتهادی بالاتر برخوردار باشد و مجتهد جبل عاملی را ترجیح دهد (الاصبهانی، ۱۴۰۱ق: ۹۰/۳)، بر خلاف آنکه علمای شیعی دی‌گری نیز همچون قطیفی از سایر بلاد هم حضور داشتند. اعلام عنوان «مجتهد الزمانی» برای شیخ عبدالعالی بن علی کرکی از سوی شاه اسماعیل دوم و بی‌ان این مطلب که این عالم شیعی، صاحب برحق امر سلطنت است (نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۱) را بای‌د نقطه‌ی عطفی در حرکت جامعه و دولت صفوی به سوی آموزه‌های شیعه دوازده امامی دانست، امری که در روزگار شاهان بعدی صفوی سرعت بیشتری به خود گرفت. ناگفته نماند که از زمان شاه عباس اول به بعد، اندک اندک زمینه‌های غلبه تشیعی فقه‌تبی بر تشیعی سیاسی فراهم شد و البته در روزگار جانشینان او، قدرتمندی جای‌گاه و موقعیت علما و مسائل داخلی، تأثیر مهم‌تری در این مسئله داشت تا نقش مسائل خارجی. سیاسی‌است مذهب‌های شاه عباس اول که حالت متعادل‌تری نسبت به پی‌ش‌یان خود داشت و تعصب کمتری در این حوزه نشان می‌داد، ضمن آنکه علاقه کافی نیز به ترویج و تقویت مذهب تشیعی داشت، از عوامل مهم و موثر این موضوع بود (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۵۶). همچنین وجود علما و فقها و فلاسفه بزرگ جهان تشیعی در این مقطع نیز بر تحکیم و قوت جریان رو به رشد حرکت به سمت تشیعی فقه‌تبی موثر بود. شیخ بهایی، میرداماد، ملاعبدالله

شوشتری اصفهانی، ملا محمد تقی مجلسی و فرزندش ملا محمد باقر، ملامحسن فیض‌کاشانی و ده‌ها عالم و متفکر شیعی این دوره توانستند حرکتی را که محقق کرکی، غیث‌الدین منصور دشتکی، شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی و دی‌گرانی از علمای بزرگ شیعه در اولین سده عمر سیاسی صفویان بنیان گذاشته و تبیین نموده بودند، با قوت و استحکام ادامه دهند. این عده در این راه اگرچه متهم به همراهی و همکاری با حکام جائز و فاسق نیز شدند، اما نباید فراموش کرد که این امر تنها به منظور تکمیل و پی‌مودن راه نیم‌رفته بود و برای تحکیم هرچه بی‌شتر قدرت تنها مرکزیت شیعی در آن هنگام بود. در اصل، ضرورت دفاع از مذهب حق و مصلحتی بزرگتر، آنان را موقتا به چنین موضعی کشانیده بود و در غیاب این صورت، اصول سیاسی ای‌دئولوژی شیعی به گونه‌ای نیست که مشروعیت حاکم و نظام حاکمی را که قدرت را از راه‌های نامشروع به دست آورده و به شیوه‌های مغایر با ضوابط شرعی عمل می‌کند، ببذرد (مسجدجامعی، ۱۳۶۹: ۲۷۸). بنابر همین ضرورت مقطعی است که سازگاری نهاد مذهب با نهاد حکومت و سلطنت صفوی در طول دوره حکومت آن‌ها همواره بر یک مسی‌ر ثابت نبود و در برخی مواقع حتی با مخالفت آشکار و پنهانی از سوی علمای طراز اول شیعه و گاه بدبینی دستگاه حاکمیت نسبت به نهاد دینی و روحانیت روبرو هستی‌م (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۴۵).

با توجه به مسائل پیش‌گفته، گرایش شیوخ و طرفداران طریقت صفوی به آموزه‌های شیعی، اولای یک حرکت تدریجی و آرام آرام بود که تحت شرایط خاص جامعه‌ی ایران در قرون منتهی به اقدام اسماعیلی در ۹۰۷ ه.ق و اعلام رسمی مذهب تشیعی شکل گرفته بود. بر این اساس، یک منطق علمی و درست در تبیین چرایی اعلام رسمیت مذهب تشیعی از سوی او؛ به سراغ خواب و روی‌ها نمی‌رود و هیچ‌گاه پای استدلال خود را چوب‌ین بر نمی‌گزی‌ند. شناخت دقیقی شرایط زمانه، آن هم به واسطه حضور در صحنه‌های مختلف و نیز به دلیلی وجود مشاورین و مربیان که اهل اختصاص نامیده شده‌اند (سیوری، ۱۳۷۶: ۲۱) و تجزی‌ه و تحلیلی این اوضاع، موجب شد تا او با این کار خود، ای‌دئولوژی نویی و پرنرژی را برای تثبیت حاکمیت خود بکار ببرد. از سوی دیگر، آنچه اتفاق افتاد، یک حرکت دور از ذهنی نبود، حرکتی با زمی‌نه‌های طولانی و قابل پی‌ش‌ب‌ینی؛ لذا گفته شده که صفویه و آنچه انجام دادند، خود معلول بودند، معلول نهضت تشیعی ایران‌یان و نه این‌که تشیعی ایران‌ی معلول نهضت صفویه باشد (شریعی، ۱۳۷۶: ۷۳). ثان‌ی این اقدام آن‌ها ی‌عن‌ی رسمیت مذهب تشیعی، پای‌ان راه نبود، ابتدای مسی‌ری محسوب می‌شد. مسی‌ری که به رغم طولانی و پر مخاطره بودنش، مقصد روشنی را پیش روی خود داشت. این مسی‌ری، پس از فراز و فرود فراوان به منزلی رسید که به رغم تمام گرفتاری‌ها و مشکلاتش، نوی‌د ساختار جدی‌د مذهبی و هویتی را برای ایران و ایران‌ی داشت. رسیدن به این نقطه موفقیت و اعتبار با حمایت دولتمردان صفوی و البته با تلاش و همت حکما و دانشمندان شیعی مذهب بود که در این دوران، خوش درخشیدند. در واقع شاهان صفوی در این زمی‌نه، خود فاقد نظر و دیدگاه و اندیشه بودند. آن‌ها با آماده کردن شرایط و دفاع از مذهب تشیعی، بستر مناسبی را فراهم کردند که موجب رشد دوباره و او‌ج‌گی‌ری اندیشه‌های تمدن‌ساز شیعی، به مدد علما و حکمای این دوره شد. این عده در اصل همان نقش اهل اختصاصی را داشتند که اسماعیلی را مطرح و بر کرسی پادشاهی نشانده بودند، با این تفاوت که در دوران بعد، این گروه در جهت تحکیم مبان‌ی تشیعی فقا‌هتی و تجلی آن در تمام امور اجتماع تلاش نمودند. حاصل این مجاهدت‌ها بود که صفویه را در تاریخ تشیعی، پراهمیت نمود.

این ساختار جدی‌د اگرچه در ابتدا با انگیزه‌های سیاسی شکل گرفت، اما در ادامه، مسی‌ری اعتقادی را برگزی‌د، لذا پای‌داری مذهب تشیعی به عنوان مذهب رسمی کشور حتی با فرو پاشی‌دن دولت صفوی از بین نرفت و به عنوان ای‌دئولوژی حاکمیت در سلسله‌های بعد از صفویه وجود داشت. با این وجود و فراتر از این دو نتی‌جه ارزشمند، اهمیت و نقش دولت صفوی در تاریخ تشیعی از چنان شرایطی برخوردار است که بررسی تاریخ ایران و تاریخ تشیعی بدون پرداختن به آن‌ها کاری ناقص خواهد بود.

۱-۵- بررسی سیاست مذهبی صفویان

سیاست مذهبی صفوی را می‌توان نسبت به نوساناتی که در طول عصر صفوی طی کرده است به سه دوره تقسیم نمود: ۱- دوره‌ی شروع، عهدی که با سیاست خاص مذهبی شاه اسماعیل اول آغاز و به همراه خود، برخی نوآوری‌ها را به کمک قزلباشان و در راس آن، مقام مذهبی اسماعیل اول برقرار نمود.

۲- دوره‌ی اوج، عهدی که مذهب و روحانیون مذهبی، از اقتداری خاص که شاه اسماعیل، بدعت گذار آن بود برخوردار می‌شوند و در طول سلطنت شاه طهماسب، استمرار می‌یابد و سنواری از عصر شاه عباس اول، را نیز در بر می‌گیرد.

۳- دوره‌ی افول، عهدی که از اواسط سلطنت شاه عباس اول شروع شد که حذف مقامات آنان و نیز دگرگونی تشکیلات نظامی صفوی را، در پی داشت. به طوری که در عهد شاه سلیمان، صوفیان و روحانیون به استثنای دوره کوتاه، به کارهای برتر گمارده نمی‌شوند و مذهب و مذهبیون، از ارج کمتری برخوردار می‌باشند و کارهای بی‌ارزش حتی مشاغل مانند: نسقچی گری و مهتری، به آنان واگذار می‌شد.

ولی به طور کلی، چند عامل در هر سه دوره: تاثیر به سزایی داشت که عبارت بودند از:

عامل یکم - زمی‌نه مذهبی خاندان صفوی. زیرا این زمی‌نه، ابتدا پشتوانه‌ای برای ابداعات و اقدامات اسماعیل اول، در جهت تعقیب و نوآوری‌های وی بود. به طور کلی، تشییع در طول دوران گذشته، زمی‌نه ساز بس‌یاری از نهضت‌های رهایی بخش و واکنشی، علی‌ه حکام و مذهب رسمی آنان و مورد توجه توده‌ی محروم بود.

عامل دوم - جلوگیری از پی‌شرفت عثمانیان و ازبکان سنی مذهب و غرب و شرق ایران بود که در تمام دوره صفوی به چشم می‌خورد. برای سیاست مذهبی صفوی در جهت جلوگیری از نفوذ عثمانیان باید اهمیت فوق‌العاده‌ی قایل شد، زیرا؛ هم‌ین سیاست بود که سرانجام باعث تغیری سیاست دولت عثمانی گردید و ارکان قدرت این امپراتوری را، متزلزل ساخت و اروپاییان را به علت توجه دولت عثمانی، به مرزهای شرقی اش و متمرکز ساختن سپاه‌یانش در این قسمت، آسوده خاطر گذاشت تو به هم‌ین سبب نیز از سرعت پی‌شرفت اسلام، در اروپا کاسته شد.

عامل سوم - وحدت سیاسی در کشور و وجود قدرت‌های محلی، که تا عهد شاه عباس اول، وجود داشت و در عهد وی کاهش چشمگیری یافت و در اواخر حکومت صفوی مجدداً پای‌دار گشت (نوذری، ۱۳۸۸: ۲۷۲).

۱-۶- جنبش‌های شیعی عصر آغازین صفوی

به همان می‌زان که تشییع در قرن نهم رواج می‌گرفت سلسله‌های صوفیان شیعی مذهب نیز بی‌شتر می‌شدند و نیروهای آنها افزایش می‌یافت. قدیم‌ترین سلسله شیعی مذهب این زمان سلسله صوفیه صفویه پی‌روان شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی بودند که بتدریج در آذربایجان و بلاد اطراف قدرتی به هم رساندند و در تمام قرن نهم بر اثر پی‌وند ازدواج با ترکمانان آق‌قویونلو و عوامل مساعد دی‌گر در حال توسعه قدرت و فراهم آوردن دستگاه‌ی شبیه سلطنت بودند تا چنان که می‌دانیم در آغاز قرن دهم به سلطنت ایران رسیدند (صفا، ۱۳۶۳: ۷۷/۴).

نتیجه‌گیری

- موضوع گرایش مذهبی یک جامعه نیز به مانند دی‌گر پدیده‌های تاریخی، یک موضوع شبکه محور است. عوامل متعددی در یک دوره‌ی زمانی نه‌صد ساله دست به دست هم داد و شرایطی را فراهم نمود که تشکیلات دولت صفویه و اعلام رسمیت مذهب تشییع، نتیجه و ثمره‌ی آن بود. تکیه‌گاه اصلی این شرایط، نفوذ تدریجی اما آهسته و آرام تشییع در ایران از همان قرن اول هجری بوده است.

- مقبولیت تصوف در ایران پس از حمله‌ی مغولان و قرن هفتم تا دهم هجری از یکسو و گرایش‌های متمایل به تشییع در بین آنها از سوی دی‌گر، ترکیب جدیدی را ایجاد کرده بود که صوفیان از آن استفاده به‌ی‌نه نموده و حرکتی را بنیان گذاشتند که در نهایت به تشکیلات این دولت و اعلام رسمیت مذهب تشییع منجر شد.

- گفته شده که صفویه و آنچه انجام دادند، خود معلول بودند، معلول نهضت تشییع ایرانیان و نه اینکه تشییع ایران‌ی معلول نهضت صفویه باشد. ثانیاً این اقدام آنها یعنی رسمیت مذهب تشییع، پای‌ان راه نبود، ابتدای

مسیر محسوب می‌شد. مسیری که به رغم طولانی و پر مخاطره بودنش، مقصد روشنی را پیش روی خود داشت. این مسیر، پس از فراز و فرود فراوان به منزلی رسید که به رغم تمام گرفتاری‌ها و مشکلاتش، نوید ساختار جدید مذهبی و هویتی را برای ایران و ایرانی داشت.

— مذهب تشیع در این دوره توانست با شکستن و پشت‌سر گذاشتن عوامل هویت قومی و سیاسی، در نقش عامل هویت‌ساز ملی ایرانیان ظاهر شود و همین امر، موجبات استمرار آن را به عنوان مذهب رسمی دولت‌های بعدی نیز فراهم نمود.

— در بعد سیاسی، ثبات و دوام و قوام استقلال سیاسی ایران در چهار قرن گذشته، وامدار دولت صفویه است. تثبیت مرزهای سیاسی، ارائه هویت سیاسی مستقل، تامین امنیت و ثبات معین ارضی، دفاع از کشور در برابر دشمنان خارج و به ویژه رهایی‌دن ایران از دست همسایگان طمع‌کار و ده‌ها کارکرد مهم سیاسی دی‌گر، تصویب از اهمیت این دولت را در تاریخ سیاسی ایران به نمایش می‌گذارد.

منابع

- ابن‌بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، جلد ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- اسمیت، جان ماسون، خروج و عروج سرداران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مرکز فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۳.
- افندی الاصبهان‌ی، عبدالله، ریاض العلماء و حیا الفضلاء، الجزء الثالث، قم، مطبوعه الخیام، ۱۴۰۱ ق.
- پارسا دوست، منوچهر، شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیر پای در ایران و ایران‌ی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- پارسانی، حمید، حدیث پی‌مانه، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
- پطروشفسکی، ای، پ، اسلام در ایران، ترجمه‌ی کریم کشاورز، انتشارات پی‌ام، ۱۳۵۰.
- تقوی، قاضی احمد، آصف‌خان قزوینی، جعفر بن بدیع‌الزمان، تاریخ الفی تاریخ ایران و کشورهای همسایه در سال‌های ۸۵۰-۹۸۴، به کوشش سید علی آل داود، تهران: فکر روز، ۱۳۷۸.
- توکل‌ی، ابن بزّار، صفوه الصفا، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، بی‌جا، زرّیاب، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، جلد دوم، قم، انصاریان، ۱۳۷۵.
- حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ جنبش سرداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری، تهران: کومش، ۱۳۷۴.
- سی‌وری، راجرمرونی، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی (مجموعه مقالات) مترجم: عباسقلی غفاری فرد و محمدباقر آرام، تهران، موسسه انتشارات ام‌یرکبیر، ۱۳۸۲.
- روملو، حسن بی‌ک، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- سی‌وری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- شریعتی، علی، بازشناسی هویت ایران‌ی-اسلامی، تهران، الهام، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- کامل‌الشی‌بی، مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، ام‌یرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- مدرس تبریزی، محمد علی، ری‌خانه‌الادب در شرح احوال و آثار علماء، جلد چهارم، تهران، خی‌ام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- مسجد جامع‌ی، محمد، زمی‌نه‌های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، تهران، الهدی، ۱۳۶۹.
- معصوم، میرزا محمد، تاریخ سلاطین صفویه، به سعی و اهتمام سید امیر حسین عابدی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- میر احمدی، مری‌م، دین و دولت در عصر صفوی، تهران، ام‌یرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

- میر جعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۵.
- نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، نشر هماد، ۱۳۷۰.
- نوذری، عزت‌الله، تاریخ اجتماعی ایران: از آغاز تا مشروطیت، انتشارات خجسته، تهران، ۱۳۸۸.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- گودرزی، حسین، تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه، تهران، تمدن ایرانی، فصل پنجم، ۱۳۸۷.